

## تدارک فرصت‌های اوقات فراغت در بریتانیای کنونی

### ❖ بخش دولتی

### ❖ دولت محلی

نقش دولت در تدارک فرصت‌های اوقات فراغت پیچیده و مجزا است. همان‌گونه که

تراویس ( Travis; ۱۹۷۹) اشاره می‌کند، سازمان مسئولیت‌های مربوط به اوقات فراغت در دولت

مرکزی شامل چهار وزارتخانه است (وزارتخانه‌های محیط زیست، آموزش و علوم، استخدام و

وزارت کشاورزی، شیلات و غذا). منتقدین از نبودن شبکه‌ای سازمانی برای امکان ایجاد و

گسترش مجموعه سیاست‌هائی جامع و دارای ارتباطات منطقی در زمینهٔ اوقات فراغت گلایه

دارند. دنیس هاول (Dennis Howell) وزیر سابق ورزش، به‌طور پیوسته برای ایجاد

وزارتخانه‌ای واحد برای اوقات فراغت تلاشی می‌کرد و چنین استدلال می‌کرد که اگر دولت

بخوهد نابرابری‌ها در دسترس به اوقات فراغت را به‌طور جدی از پیش پای بردارد نیازمند به

ماشینی برای سیاستگذاری خواهد بود تا بتواند دگرگونی‌های چشمگیری در سیاست‌های مربوط

ایجاد نماید. پارهٔ دیگری از منتقدین همانند کن رابرتز ( Ken Roberts; ۱۹۷۸) چنین رویکرد

”برادر بزرگتر“ دولت که از آن طریق دولت با دخالت مستقیم و با تحمیل سیاست‌هائی که در

مرکز تدوین شده در انتخاب آزاد مردم دخالت می‌نماید. با وجود این دولتی را به کاری مفصل و

طولانی مبدل می‌سازد. برای همین متن اظهار نظر را به ملاحظهٔ محمل‌های عمدهٔ سیاستگذاری

در امر ورزش، هنر و تفریحات بیرون شهر مورد استفادهٔ تشکیلات مربوط به اوقات فراغت

(شوراهای ورزش و هنر و کمیسیون بیرون شهر) و حکومت‌های محلی محدود می‌سازیم. در این مورد نظریات ما متمرکز بر دورهٔ پس از سال ۱۹۷۶، خواهد بود که طی آن دلایل اساسی و منطقی در حال دگرگونی برای درگیری دولت در هر یک از حوزه‌های سیاستگذاری، تغییرات و تداوم در سیاستگذاری، و همبستگی‌های در حال دگرگونی مؤسسات و دولت محلی و مرکزی را بررسی خواهیم کرد.

## ▪ دولت محلی

گرچه هر یک از سازمان‌های مستقل و برخوردار از پشتیبانی دولت مرتبط با اوقات فراغت از دیدگاه سیاست مهم است، هیچ‌یک از آنها در بخش دولتی تدارک فرصت‌های اوقات فراغت به اندازهٔ دولت محلی، که در سال‌های ۶-۱۹۸۵ تحت عنوان بودجهٔ تخصیص داده شده به تفریح و اوقات فراغت ۱۸۸۲ میلیون پوند پرداخت کرده است، مبلغی را هزینه نمی‌کند. همچنین در روابط دولت محلی با دولت مرکزی دگرگونی عمده‌ای پدید آمده است، گرچه این دگرگون بنیادی‌تر از چیزی است، که مؤسسات مستقل و برخوردار از پشتیبانی دولت مرتبط با اوقات فراغت تحمل کرده‌اند. دولت محافظه‌کار از سال ۱۹۷۹ به‌طور پیشرونده قوانین سرسختانه‌تری تصویب کرده که طی آنها نخست پرداخت‌ها محدود شده و سپس جریمه‌هایی برای اصراف در خرج در نظر گرفته شده و در پی آن محدوده‌های مالیاتی به دولت‌های محلی تحمیل گردیده است. هدف از این تمهیدات کاستن پرداخت‌های بخش دولتی بوده است، لیکن در عین حال یکی از نتایج این قوانین آن بوده است که قدرت و آزادی دولت محلی به‌طور جدی کم رنگ شده

است. از آنجا که بیشینه نرخ مالیاتی که دولت‌های محلی می‌توانند از املاک و مستغلات دریافت دارند. (گرچه این کار به ندرت به‌طور مستقیم انجام می‌گیرد). از طریق دولت مرکزی تعیین می‌گردد، میدان برای مانور دولت‌های محلی در زمینه تدارک خدمات جدید بسیار محدود شده است.

قوانینی که از اواخر سال‌های دهه ۱۹۸۰ به مرحله اجرا درآمده این روند را باز هم بیشتر تشدید کرده است. هدف از لایحه قانونی سال ۱۹۸۷ مرتبط با دولت محلی آن است که مقامات محلی را ملزوم سازد که مدیریت طیفی از خدمات یا فعالیت‌های تعریف شده را به‌روی طرح‌های رقیب بگشایند تا اینکه به عمال بخش تجاری فرصت دهد در مواردی که می‌توانند خدمات بخش دولتی را با منافع بیشتر و خسارات کمتر از مدیران دولت - محلی ارائه دهند، مدیریت اجرائی این اعمال را بر عهده گیرند. وزیر محیط زیست اشاره کرده است که دولت علاقه دارد مدیریت ورزش و اوقات فراغت را در فهرست فعالیت‌های تعریف شده قرار دهد. بنابراین خودمختاری دولت محلی روز به‌روز کمتر می‌شود، منابع آن کاهش یافته و بسیار احتمال دارد که در آینده نقش رو به کاهشی در تأمین خدمات برعهده داشته باشد. افزون بر فشارهای سیاسی و مالی که سرمنشأ آنها دولت مرکزی است، دولت محلی از میانه سال‌های دهه ۱۹۷۰ با طیفی از سایر فشارها روبه‌رو بوده است. افزایش فشار اجتماعی به‌ویژه در شهرک‌های چسبیده به هم، رویارویی با بحران بیکاری، فقر و مشکلات مربوط به انتظام اجتماعی، منتج به آن شده است که دولت محلی با تقاضاهای بیشتری برای ارائه خدمات مواجه شود. فشارهای اقتصادی در نواحی دچار افول صنعت برای بسیاری از مقامات محلی به این مفهوم بوده است که در درجه اول آنها

باید به فکر توسعه اقتصادی باشند. در بسیاری از شهرهای صنعتی کهن تر بخش عمده زیر ساختار دوران ویکتوریائی؛ جاده‌ها، ساختمان‌ها و فاضلاب‌ها، به پایان عمر مفید خود رسیده و بنابراین ممکن است فشارهای محیطی مستلزم آن باشد که دولت محلی در این مورد پاسخی بدهد.

آب وهوائی که به‌طور فزاینده‌ای نامساعد شده مشوق تغییر روش‌ها شده و این تغییر روش‌ها به دگرگون‌سازی رویکردها در زمینه اوقات فراغت انجامیده است. پاسخ اولیه در مورد کاهش منابع اقتصادی دولت محلی در زمینه خدمات اوقات فراغت این بوده است که یک یا هر دو گزینه زیر را اختیار کنند. نخست اینکه هزینه‌ها و میزان ارائه خدمات را کاهش دهند تا به هدف صرفه‌جویی نایل آیند. دومی این بوده که با پذیرش سبک مقاطعه‌کارانه‌تر مدیریت، بر درآمدها بیفزایند. با وجود این، اینها تنها روندهای سیاستگذاری در زمینه اوقات فراغت نیست. شکست رویکردهای سنتی در زمینه مدیریت تسهیلات در سال‌های دهه ۱۹۷۰ برای جذب مشتریانی که نمونه جمعیت‌های محلی باشد به رشد رویکردهای مردمی ارائه فرصت‌های اوقات فراغت برای مدیریت بخش دولتی در زمینه اوقات فراغت منجر گردیده است (هیوود و هنری Haywood and Henry ۱۹۸۶). تفریح مردمی به‌طور ضمنی به مفهوم این است که در مورد میدان دادن به مردم محل در امر ارائه خدمات حق اظهار نظر بیشتری اعطاء شود. تاکید بیشتری بر گروه‌های محروم به‌عمل آید، و طیفی از اشکال غیر استاندارد ارائه خدمات از جمله ارائه خدمات به افراد محلی و نقاط دور از محدوده مورد توجه قرار گیرد.

حوزه دیگری که سیاست‌های اوقات فراغت دولت محلی در آن سهمی بر عهده گرفته، توسعه اقتصادی است. این موضوع به ویژه در نواحی آشکار است که بنیاد سنتی صنعت فرسوده شده است. گردشگری بخشی است که به عنوان برادفورد به طور فعال کوشیده است از بازار ویژه

تعطیلات کوتاه مدت، و بازارهای تعطیلات آخر هفته در شهر سود ببرد و در صورتی که پورترزماوث (Portsmouth) نوعی استراتژی بازاریابی ایجاد کرده که بر پایه رابطه تاریخی آن با نیروی دریائی بریتانیا استوار است. گردشگری ممکن است توان جایگزینی شغل یا سرمایه گذاری که اخیراً بر باد رفته است را نداشته باشد، ولی از دیدگاه بسیاری از مقامات محلی به عنوان حوزه رشد بالقوه‌ای به شمار می آید. همچنین ایجاد فرصت‌های اوقات فراغت در پاره‌ای

از برنامه‌های توسعه محیطی که در شهرهای صنعتی در دست اجراء است نقش مهمی ایفاء می کند. علت ایجاد مجدد راهروهای کنار بندرگاه‌ها در لیورپول، سالفورد و لندن با امکاناتی برای بازی‌های آبی و تسهیلات فرهنگی آن بوده است که باعث انگیزش کاربرد مجدد نواحی متروک شده قبلی گردد.

این تحولات جدید سیاستگذاری نشانه تغییر موضع دولت محلی برای ادامه خدمات مربوط به اوقات فراغت است. در حالی که در آغازین سال‌های دهه ۱۹۷۰، موقعی که دولت محلی رشد عمده‌ای پیدا کرده بود، گسترش خدمات اوقات فراغت به مفهوم متعادل‌سازی دسترسی به فرصت‌های اوقات فراغت به ویژه برای کسانی بود که منافع آنها از طریق بخش تجاری تا مین نمی گردید، در سال‌های دهه ۱۹۸۰ این استدلال عقلی و منطقی "دموکراسی اجتماعی" نادیده انگاشته شده است. بی گمان تفریح مردمی با توجه به نابرابری در دسترس (گرچه برای

بعضی گروه‌ها) باعث بسط توجه مقامات گردیده است، لیکن فشارهای اقتصادی به گونه‌ای بوده است که خدمات اغلب یا در سطح محدود ارائه می‌شود یا به صورتی که متناسب با بخش تجاری باشد، ارائه می‌گردد. توسعه اقتصادی گرچه در پی تأمین نیازهای اجتماعی از طریق انگیزش

استخدام محلی است، ولی دلیل وجودی اساسی و منطقی آن عمدتاً اقتصادی است. بنابراین الزامات اقتصادی اوقات فراغت را طوری شکل داده است که اختلاف برجسته‌ای با سنت‌های سابق سیاستگذاری دولت در اوقات فراغت نشان می‌دهد.